

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شانزدهم، بهار ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۸/۱۱

بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان

* سیامک صاحبی

** محمدهادی فلاحی

*** نسترن توکلی

چکیده

این نوشتار، جستاری با رویکردی گفتمان‌شناسانه در زمینه زبان‌شناسی ادبیات است که به بررسی چگونگی توزیع ساخت‌های گفتمان‌مدار در سطح عبارات، جملات و متن گلستان سعدی می‌پردازد؛ تا میزان صراحت و پوشیدگی مؤلفه‌های زبانی به‌کار رفته در بیان مفاهیم گلستان را مورد مطالعه قرار دهد. این نوشتار می‌کوشد تا از این گذار، جنبه‌ای از راز ماندگاری سخن سعدی در گذر زمان را تحلیل کند.

مقاله حاضر، بر مبنای این باور که توجه به ساخت گفتمانی در بررسی انواع متون می‌تواند در شناخت، درک و تفسیر هرچه بهتر آن مؤثر افتد و با اتکا به این امر که گفتمان قطعه‌ای زبانی و بامعناست که از چهار ویژگی نظام‌مندی، جهت‌مداری، هدف‌مندی و کلان زبانی برخوردار است؛ دست به بهره‌گیری از جنبه زبان‌شناختی الگوی ون لیوون (۱۹۹۶)، که الگویی مطرح در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است، زده است و در صدد پاسخ به این سؤال است که چگونه یک اثر با بهره‌گیری از مؤلفه‌های زبانی، محتوا و درونۀ خود را در ساخت فرهنگی نسل‌های مختلف جاودان می‌سازد؟

از این‌رو، مقاله پس از مروری مختصر بر ارتباط زبان‌شناسی و ادبیات، به بیان مسئله و شیوه به‌کار رفته در انجام تحقیق می‌پردازد. سپس گفتمان، تحلیل گفتمان، گفتمان‌شناسی انتقادی و الگوی ون لیوون، به‌عنوان مفاهیم پایه معرفی و تشریح می‌گردند و به‌دنباله، مؤلفه‌های مطرح در الگوی ون لیوون، تحت دو دسته مؤلفه‌های پوشیده و صریح، ارائه و با آوردن مثال‌های متعدد تبیین

*نویسنده مسئول: کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علوم و تحقیقات فارس

Siamak.sahebi@gmail.com

**استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس Hfalahi2@yahoo.com

***استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات فارس Tavakoli.nastaran@gmail.com

می‌شوند.

در ادامه، ضمن تقسیم ساخت‌های متنی گلستان به دو دسته ساخت‌های گفتمان‌مدار روایی و پیام‌گزار، متنی از باب نخست مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی از قبیل حذف، منفعل‌سازی، تشخیص‌زدایی، نوع ارجاعی و طبقه‌بندی، در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر صراحت، از بسامد بالایی در گلستان برخوردارند.

در آخر، پس از محاسبه میزان رازآلودگی و تبیین آن، چنین استنباط می‌شود که یکی از ابعاد راز ماندگاری سخن سعدی بهره‌گیری وی از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی (از دیدگاه گفتمان‌شناسی نه عرفان و ادبیات) است که برای وی این امکان را فراهم آورده است تا به‌خلاف بسیاری از متون، با بافت‌زدایی زمانی، مکانی، تاریخی، سیاسی و پوشیده‌کردن کارگزاران، کنش‌گران و کنش‌پذیران حکایات، پیام خود را از زبان اینان برجسته کرده و اثر خود را در ورای زمان، برای تمامی عصرها و نسل‌ها جاودان سازد.

واژه‌های کلیدی: سعدی، گلستان، گفتمان‌شناسی انتقادی، ساختارهای گفتمان‌مدار، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، کارگزاران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه هیچ حوزه‌ای نیست که در تعامل با رشته‌های دیگر قرار نداشته باشد. همچنین، برای تحلیل هر پدیده یا تبیین هر نظریه‌ای نیازمند توجه به رشته‌هایی هستیم که در تعامل با آن هستند. این‌گونه است که می‌بینیم نظریه‌های عمده زبان‌شناسی، شامل نظریه صورت‌گرا و دستور گشتاری - زایشی چامسکی، نظریه نقش‌گرای یاکوبسن و دستور شناختی، همگی در تعامل با ادبیات هستند و در تحلیل و تأویل به حوزه ادبیات وارد می‌شوند. (رفیعی، ۱۳۸۴: ۱) به این ترتیب است که زبان‌شناسی ادبیات به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای و محصول درهم‌آمیختن تعاملی دو مقوله علم و هنر شکل می‌گیرد؛ دو مقوله‌ای که در عین افتراقات موجود، دارای شباهتی بنیادین با یکدیگر هستند: هر دو بر پایه نظامی مبتنی بر نشانه‌ها شکل یافته‌اند. از این‌رو، زبان‌شناسی را می‌توان دریچه‌ای برای دریافت ماهیت ادبیات قلمداد کرد؛ و این خود به ساری و جاری گشتن مفاهیم، رویکردها و نظریه‌های زبان‌شناختی در بررسی و تحلیل متون ادبی منتهی می‌گردد.

بیان مسئله

گلستان سعدی محصولی زبانی و منحصر به فرد در ادب فارسی است که در آن مؤلف با بهره‌جستن از جادوی زبان و افسون کلام توانسته با زیرکی هرچه تمام‌تر، رخدادهای کنشی، ادراکی، احساسی و عاطفی صورت‌یافته در حوزه‌های شناختی یک اجتماع فرهنگی - زبانی را بازنمایاند. همچنین، این اثر یک حادثه زبانی بی‌بدیل است که در آن سعدی با به‌کارگیری ظرفیت‌های زبانی، کلامی و معنایی به نهادینه‌ساختن متن در فرهنگ و فرهنگ در متن پرداخته است. سعدی با به‌کار بست قالب‌های ویژه زبانی در گلستان، دست به تولید و آفرینشی پویا، جهت‌مند و هدف‌دار در حوزه زبان زده که در نهایت منجر به تولید پیکره‌ای زبانی - ادبی گردیده است. علاوه بر این، گلستان را باید محصولی با چارچوب‌هایی ویژه دانست که در آن، نظام‌های گفتمانی فرآیند تولید متن و بروز معنا را پیش‌می‌برند. همین دست ویژگی‌ها، موجبات پذیرشی عام در قبال اثر را از سوی قاطبه جامعه در دوران مختلف فراهم آورده است و سبب گشته که «با گذشت روزگار، تغییرات اجتماعی، آمد و رفت

سلسله‌های پادشاهی و تغییر آداب و رسوم، باد خزان را بر ورق آن دست تپاول نباشد.»
(متینی، ۱۳۷۵: ۲۴۶)

همچنین، این ویژگی‌ها باعث شده‌اند باب‌های هشت‌گانه گلستان و گفتمان‌های جاری در آن، چنان مقبولیت یابند که از یک‌سو بنا بر گفته شریعت (۱۳۶۹: ۳۹۱) «حدود پانصد بیت یا عبارت از این کتاب در قالب امثال و حکم وارد گفت‌وگوهای روزانه مردم شوند» و از سوی دیگر نیز توسط معلمان، متعلمان، نهادها و دست‌اندرکاران وابسته به حوزه فرهنگ و قدرت مورد استفاده قرار گیرند. چنین است که می‌پذیریم، گلستان نقشی کاملاً تأثیرگذار در کیفیت روح جمعی و شکل‌گیری توانش فرهنگی جامعه ایرانی به خود اختصاص داده است.

این نوشتار سعی دارد که با عنایت به کارکرد اجتماعی خاص و ایفای نقش گلستان سعدی در ساخت‌وسازهای فرهنگی نسل‌های مختلف، از گذشته تا به امروز، که منجر به پذیرش سعدی و گلستان به‌عنوان عامل و کارگزاری فرهنگی، فارغ از زمان می‌گردد و با توجه به قابلیت ویژه‌ای که گلستان در برخورد با بررسی‌ها و تجزیه و تحلیل‌های زبان‌شناختی دارد، دست به تحلیل راز ماندگاری آن از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی بزند و در یک نگاه کلان، به این پرسش پاسخ گوید که چگونه یک اثر با بهره‌گیری از مؤلفه‌های زبانی، محتوا و درونۀ خود را در ورای عصرها و نسل‌ها جاودان می‌سازد؟

روش تحقیق

«تحلیل متن و گفتمان اصالتاً کیفی^۱ و نوعاً اکتشافی^۲ است» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۶). در این زمینه حافظ‌نیا (۱۳۸۲: ۲۳۳) می‌گوید: «در این نوع تحقیقات، اسناد، مدارک، نوشته‌ها و آثار، حکم داده را دارند که از جمع‌آوری، طبقه‌بندی، ارزیابی، مقایسه و تحلیل آن‌ها محقق می‌تواند مجهول را کشف نموده و فرضیه‌ارائه شده را ارزیابی کند. بنابراین، در تحقیقات کیفی محقق می‌تواند از طریق استدلال قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی، تجرید، تشخیص تفاوت و تمایز، مقایسه و ... که جملگی به کمک تفکر و تعقل و منطق صورت می‌پذیرند، داده‌های گردآوری شده را ارزیابی نموده و با

1. qualitative
2. heuristic

ذهن مکاشفه‌ای خود نتیجه‌گیری کند.» علاوه بر این، پژوهشگرانی چون یارمحمدی (۱۳۸۵: ۷۶) بر این باورند که «یکی از راه‌های انجام یک تحقیق کیفی، در نظر گرفتن نظریه یا چارچوبی با اصولی پذیرفته‌شده، در داخل پارادایمی خاص می‌باشد؛ تا داده‌های مورد بررسی با عنایت به این اصول تحلیل شوند و صحت و سقم نتایج تحلیل هم با توجه به همین اصول، محک زده شود.»

در این مقاله، که نوعی تحلیل کیفی گفتمان از گلستان سعدی مدّ نظر بوده است [البته از روش کمی ساده نیز جهت بررسی میزان راز آلودگی استفاده شده است]، با رجوع به گلستان به عنوان منبع و مجموعه‌ای از داده‌های مورد نظر، ابتدا باب نخست از گلستان سعدی، «در سیرت پادشاهان»، به صورت تصادفی انتخاب گشت. سپس، متناسب با هدف تحقیق و الگوی به کار گرفته‌شده جهت تحلیل داده‌ها، جملات، عبارات و ساخت‌های حاوی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در هر یک از حکایت‌های آن باب استخراج گردید. در ادامه، مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی و صراحت در ساخت‌های استخراجی مورد بررسی قرار گرفتند تا در نهایت با تعیین میزان رمزگونی به نتیجه‌گیری از بحث پرداخته شود.

مفاهیم پایه

گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان و تحلیل گفتمان اصطلاحاتی هستند که اگرچه حوزه‌های بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرند هنوز تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه نشده است (استابز، ۱۹۸۳؛ تانن، ۱۹۸۹؛ شیفرین، ۱۹۹۴). بنا به گفته یکی از دلایل این امر آن است که فهم ما از گفتمان مبتنی بر تحقیقات مجموعه‌ای از رشته‌های علمی است که در واقع بسیار از هم متفاوتند (ون‌دایک، ۱۹۸۵: ۸).

«از میان زبان‌شناسان، زلیگ هریس (۱۹۵۲) اولین زبان‌شناس ساخت‌گرایی است که اصطلاح «تحلیل گفتمان» را برای تحلیل متن بالاتر از سطح جمله به کار برده است» (شیفرین، ۱۹۹۴: ۲۴). زبان‌شناسان ساخت‌گرا گفتمان را مجموعه‌ای از جملات می‌پندارند که با هم ارتباط ساختاری دارند. به همین سیاق، از نظر هریس واحدهای سازنده متن به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارتند از: تکواژها، عبارت‌ها، بندها و جمله‌ها.

از این منظر، مطالعه واحدهای کوچک‌تر از جمله، وظیفه دستور زبان و مطالعه واحدهای بزرگ‌تر از جمله، وظیفه تحلیل گفتمان است.

زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان را ابزاری برای تعامل اجتماعی می‌داند و بر این اساس، بر نقش‌های زبان تأکید می‌کند و صورت زبان را تابع آن می‌داند. براون و یول در مقدمه کتاب خود چنین می‌آورند: «تحلیل گفتمان ضرورتاً تحلیل زبان به هنگام کاربرد است و بدین ترتیب نمی‌توان آن را به توصیف صورت‌های زبانی، مستقل از هدف و نقشی که این صورت‌ها قرار است در امور انسانی ایفاء کنند، محدود کرد» (براون، ۱۹۸۳: ۱).

از این دیدگاه، واحد تحلیل متن در بافت است و رابطه‌ای دوجانبه بین زبان و بافت مفروض می‌باشد.

عضدانلو گفتمان را یکی از ابزارهای مؤثری می‌داند که برای به اسارت درآوردن زبان، پی‌بردن به ویژگی‌های مختلف ارتباط میان افراد و همچنین طبقه‌بندی کردن موضوعات آن‌ها در اختیار داریم. وی گفتمان را «نمایان‌گر تبیین زبان در وراء مقیاس‌هایی بزرگ‌تر از جمله» تلقی می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷).

از نگاه شعیری، گفتمان یک حضور ذهنی است که به‌عنوان یک معنای کلان، به‌صورت تدریجی و پویا در قالب یک کلان‌نشانه (متن گفتاری یا نوشتاری) حضور، بروز و باز نمود می‌یابد. وی گفتمان را گونه‌ی مدلولی فرآیند گفته‌پردازی (تولید زبانی) پویایی به‌حساب می‌آورد که در آن، موضع‌گیری تعاملی عوامل گفتمانی (گفته‌پرداز و گفته‌آب) ضمن هویداسازی جنبه‌های پنهان زبان، منجر به تولید متنی بهره‌مند از معنایی منسجم می‌شود (شعیری، ۱۳۸۵: ۵-۱).

روی هم‌رفته و در ورای همه رویکردها به گفتمان باید پذیرفت که گفتمان «قطعه‌ای زبانی و بامعناست که اجزای آن به‌شکلی به‌هم مربوطند و هدف خاصی را دنبال می‌کنند» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱) و «با چهار ویژگی نظام‌مندی، جهت‌مداری، هدف‌مندی و کلان‌زبانی تعریف می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

گفتمان‌شناسی انتقادی

گفتمان‌شناسی انتقادی حاصل برخورد با گفتمان به‌مثابه کنش اجتماعی زبان است. «این نوع نگرش از بطن جامعه‌شناسی جوانه‌زده و گرایشی در مطالعات کلامی/گفتمانی

به وجود آورده که زیر عنوان تحلیل کلام/ گفتمان انتقادی مشهور گشته است» (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۵۱). «تحلیل گران انتقادی گفتمان، برای رفع کاستی‌هایی که در تحلیل گفتمان رایج در زبان‌شناسی وجود دارد، مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل گفتمان کردند و بافت کاربرد زبان را با بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی ربط دادند؛ ولی در عین حال هنوز از روش‌های دقیق تحلیل متن به شیوه مرسوم در تحلیل سنتی گفتمان نیز سود می‌جویند» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۱).

در رویکرد انتقادی، از گفتمان به «تلازم گفته^۱ با کارکرد اجتماعی^۲ یا تلازم گفته و کارکرد معنایی آن نیز تعبیر شده است» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۴).

از نگاه گفتمان‌شناسی انتقادی، گفتمان محصول ارتباط و تعامل مباشران گفتگو در بافتی اجتماعی - فرهنگی است؛ به نحوی که اگر گفتمان را به یک سکه تشبیه کنیم، یک روی آن گفته و روی دیگر آن عرف و کارکرد اجتماعی آن گفته قرار دارد. مراد از عرف و کارکرد اجتماعی نیز مجموعه افعال، رفتارها، برخوردها و نگرش‌هایی است که برای انجام عملی به منظور تحقق هدفی، در جامعه‌ای خاص به کار گرفته می‌شود. معمولاً این افعال و رفتارها، جافتاده و نهادینه شده‌اند و کارکرد و نقش اجتماعی ویژه‌ای دارند. زبان نیز، خود جزئی از این عرف است و در چارچوب همین عرف عمل می‌کند.

به این ترتیب، مشخص می‌شود که گفتمان با گفته، پاره‌گفت و مقال تفاوت دارد و این‌ها همه بازنمای ساخت صوری گفتمان‌اند که به عنوان لایه‌های زیرین زبان ظاهر می‌شوند؛ و از این منظر، این گفتمان است که به عنوان لایه زیرین زبانی که پیام اصلی گفته و متن در آن لانه گرفته، در سطح عالم ذهن فرد سیلان می‌یابد.

گفتمان‌شناسی انتقادی متن را بیان و باز نمود اراده، منظور و دیدگاه‌های اجتماعی - فرهنگی مؤلف، مترجم، گوینده یا سراینده متن تلقی می‌کند. بر این اساس، تحلیل گفتمان در گفتمان‌شناسی انتقادی عبارت است از تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری، اجتماعی، طبیعی که از دیدگاه‌های کلی و جمعی ما سرچشمه می‌گیرند. می‌توان چنین گفت که تحلیل گفتمان انتقادی در صدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار زبانی و دیدگاه‌های فرهنگی -

1. utterance
2. social practice

اجتماعی، و یافتن معنا در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ گفتمان است (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷: ۵).

رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که «از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست‌یافت و نشان‌داد که ساختارهای اجتماعی - فرهنگی و نابرابری‌ها در زبان خلق و در زبان منعکس شده‌اند» (پنیکوک، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

الگوی ون لیوون

در حوزهٔ گفتمان‌شناسی انتقادی، برخی از پژوهشگران چون ون دایک (۱۹۹۶)، فرکلاف (۱۹۸۹)، هاچ و کراس (۱۹۷۶) و ون لیوون (۱۹۹۶)، به‌منظور تعیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و تحلیل متن، به تنظیم و پیشنهاد الگوهایی پرداخته‌اند. از آن میان، الگوی ون لیوون را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوهای مطرح در زمینهٔ تحلیل گفتمان انتقادی به‌شمار آورد. «در این رویکرد تحلیل متون از سطح توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد و نیز رابطهٔ میان زبان، جامعه، فرهنگ، قدرت، ایدئولوژی و ... بازنمایانده می‌شود. این الگو با پرداختن به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی^۱ نهفته در دل مؤلفه‌های زبان‌شناختی، به معرفی و تصویرسازی فعالان اجتماعی می‌پردازد» (پارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲).

این الگوی بررسی گفتمان، هر متن یا گفته را تبلور دیدگاه‌های فکری - اجتماعی (ایدئولوژی) فرد یا طبقه‌ای خاص می‌داند که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در یک جامعه یا بخشی از آن است. بدین ترتیب، همهٔ اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان خواه‌ناخواه با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط هستند و در خدمت بیان منظور و نیت خاص مؤلف می‌باشند. «همان: ۶۴» با این اوصاف از سطح یک اندیش آوا تا تمام یک متن می‌توانند به‌عنوان مؤلفه‌ای گفتمان‌مدار در نظر گرفته شوند که همواره بنا بر اراده و منظوری که در پس متن است به‌کاربرده می‌شوند. در چارچوب این الگوی تحلیل گفتمان انتقادی، ساختارهای گفتمان‌مدار^۲ به‌عنوان بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در یک جامعه یا بخشی از آن لحاظ

1. socio-semantic
2. discursive structures

می‌شوند. در چارچوب الگوی ون لیوون، ساختارهای گفتمان مدار اساسی‌ترین نقش در طرح، بیان و بازساخت منظور و اراده نهفته در پس متن را دارا هستند. از نگاه ون لیوون، ظهور ساختارهای گفتمان مدار ریشه در دیدگاه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤلف، مترجم، گوینده یا سراینده متن دارد.

از این رو، تحلیل متن در این رویکرد بر مبنای مطالعه ساختارهای گفتمان مدار صورت می‌گیرد. ساختارهای گفتمان مدار، خود نتیجه به هم‌آیی مؤلفه‌های گفتمان مدار هستند که هماهنگ و در ارتباط با هم عمل می‌کنند. درحقیقت، آن ساخت‌هایی را که حامل مؤلفه‌های گفتمان مدار هستند ساخت‌های گفتمان مدار می‌نامیم.

مؤلفه‌های گفتمان مدار

مؤلفه‌های گفتمان مدار ارائه شده در الگوی ون لیوون (۱۹۹۶) که در تحلیل انتقادی ساختارهای گفتمان مدار استفاده می‌شوند، ذیل دو دسته کلی مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی^۱ و مؤلفه‌های مبتنی بر صراحت^۲ آورده می‌شوند و بسته به نیت مؤلف، همسو با شیوه نگرش فکری- اجتماعی وی و به جهت فراهم آوردن منظورش، بدان عنایت می‌شود.

مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی عبارتند از: ۱- حذف ۲- منفعل‌سازی ۳- نامشخص‌سازی ۴- نوع ارجاعی ۵- طبقه‌بندی و مؤلفه‌های مبتنی بر صراحت عبارتند از: ۱- فعال‌سازی ۲- پیوندزدن ۳- تفکیک کردن ۴- نام‌دهی در این جا برای روشن تر شدن بحث، با ارایه مثال‌هایی گویا، به معرفی مؤلفه‌های مطرح شده در بالا می‌پردازیم. البته، سعی شده است به مصداق «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، مؤلفه‌های صریح و پوشیده تا حد امکان با هم و در دسته‌های دوتایی توضیح داده شوند تا دریافت مطالب با سهولت بیشتری انجام پذیرد.

حذف^۳

حذف در مقابل اظهار می‌آید و مؤلفه‌ای گفتمان مدار در باز‌نمایی است. این مؤلفه

1. covertness
2. overtness
3. exclusion

نشان‌گر آن است که کنش‌گران، عاملان و کارگزاران ساخت مورد نظر از آن حذف شده‌اند. حذف به دو صورت پنهان‌سازی یا کمرنگ‌سازی وارد فرایند می‌شود. در پنهان‌سازی کارگزار توسط خواننده (و گاهی حتی خود نویسنده) قابل بازیابی یا بازسازی نیست. به‌عنوان مثال با مقایسه دو جمله «گم‌شدن انگشتر مادر را ناراحت کرد» و «مادر انگشتر را گم کرد و ناراحت شد» درمی‌یابیم که در جمله اول با بهره‌جویی از اسمی‌شدگی، پنهان‌سازی عامل اتفاق روی داده‌است. در کمرنگ‌سازی، عامل یا کنش‌گر مورد نظر حذف شده، ولی جای پای از خود در نقطه‌ای دیگر از متن به‌جای گذاشته‌است تا بتوان آن را ردیابی کرد.

در عبارات زیر از باب نخست گلستان، حذف کامل و پنهان‌سازی مطلق منبع خبری و عامل خبرگزار مشهود است:

- گویند، هم در آن هفته شفا یافت. (سعدی، ۱۳۸۲: ۴۰)
 غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی. (سعدی، ۱۳۸۲: ۳۹)
 آورده‌اند که یکی از ستمدیدگان بر سر او بگذشت. (سعدی، ۱۳۸۲: ۳۹)
 مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. (سعدی، ۱۳۸۲: ۳۹)
- فعال‌سازی^۱ و منفعل‌سازی^۲**

فعال‌سازی وقتی است که عامل نقش‌دار در روایت به‌عنوان عنصری فعال و پویا بازنمایی می‌شود، حال آن‌که در منفعل‌سازی، کارگزاران روایت به‌صورت عاملی تأثیرپذیر تظاهر می‌یابند. در مثال مادر و انگشتر که پیش‌تر آورده شد، می‌بینیم که در جمله «مادر انگشتر را گم کرد و ناراحت شد» عامل فعال در رخداد گم‌شدن انگشتر، یعنی مادر، به صراحت بازنمایی شده‌است. همچنین، در عبارت ذیل از گلستان که نقش فعال به پادشاه (که خود عاملی نامشخص و پوشیده می‌باشد) واگذار شده‌است:

پادشاهی به کشتن بی‌گناهی فرمان داد. (همان: ۴۵)

از نمونه‌های منفعل‌سازی نیز می‌توان به عبارت «یکی از وزراء معزول شد و به حلقه درویشان درآمد» (همان: ۳۲) اشاره داشت که در سرآغاز حکایت پانزدهم آمده و از ذکر عامل فعال در وقوع پیش‌آمد (معزول شدن وزیر)، خودداری شده است.

1. activation
2. Passivation

مشخص سازی^۱ و نامشخص سازی^۲

مشخص سازی هنگامی رخ می دهد که هویت کارگزار، کنش گر و کنش پذیر حکایت یا روایت در ساخت، به نحوی روشن و شناخته شده است. در حقیقت، مشخص سازی با به کار گرفتن مؤلفه ای به غیر از نام عنصر روایت (نام دهی) به شناساندن عامل روایی می پردازد. به عنوان نمونه، در دو عبارت «به باره برآمد یل سیستان» و «روزی پیامبر خاتم با جمعی صحابه در مسجد نشسته بود»، می بینیم که یل سیستان و پیامبر خاتم به ترتیب به جای رستم - پهلوان شاهنامه - و محمد مصطفی - پیامبر مسلمین - به کار گرفته شده اند؛ تا بدون بهره گیری مستقیم از نام عناصر فعال جمله به شناساندن و مشخص سازی آنان پردازند.

نامشخص سازی زمانی است که هویت عامل روایی، ناشناخته و گمنام باقی گذاشته می شود. به طور معمول، نامشخص سازی با به کارگیری ادات ابهام و ضمائر مبهم مانند هرکس، اندکی، بعضی، آن ها و ... به تنهایی و در جلو اسامی و تعبیرات یا با بهره جستن از تکواژهای «- ی و یکی» به همراه اسامی حاصل می گردد. در نمونه های زیر از گلستان نامشخص سازی به خوبی قابل بازیابی است و با زیرخط مشخص شده است:

- یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمده بود. (همان: ۴۳)
- یکی از ملوک عرب رنجور بود در حالت پیری. (همان: ۲۹)
- یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مُلک سستی کرد. (همان: ۳۴)
- درویشی، مجرد به گوشه ای نشسته بود. پادشاهی بر او بگذشت. (همان: ۴۴)
- قومی که از دست تطاول او به جان آمده بودند بر ایشان گردآمدند. (همان: ۲۷)
- گروهی حکما به حضرت کسری در، به مصلحتی سخن همی گفتند. (همان: ۴۸)
- پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشسته و غلام دریا ندیده بود و محنت کشی نیازموده بود. (همان: ۲۸)
- سرهنگ زاده ای را بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی

1. determination
2. indetermination

زایدالوصف داشت. (همان: ۲۶)

به علاوه، می توان نامشخص سازی زمانی و مکانی که زمان و مکان وقوع رخ داده های حکایت را مبهم می سازند، به عنوان یکی از گونه های نامشخص سازی در این دسته تعریف کرد و به آن پرداخت؛ آن گونه که در مثال های زیر آمده است:

شنیدم که هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند. (نامشخص سازی زمانی) (همان: ۲۳)

طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشستند. (نامشخص سازی مکانی) (همان: ۲۵)
آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند. (نامشخص سازی مکانی) (همان: ۳۷)

مدبران ممالک آن طرف در دفع مضرت ایشان مشاورت همی کردند. (نامشخص سازی مکانی) (همان: ۲۴)

نام دهی^۱ و طبقه بندی^۲

کارگزاران و عوامل کنشی در حکایت و روایت ممکن است با توجه به هویت منحصر به فرد خودشان یا با عنایت به هویت ها و نقش هایی که با دیگران مشابه است بازنمایی شوند. شیوه اول، نام دهی و طریقه دوم طبقه بندی خوانده می شود.

در نام دهی، اغلب اسامی خاص به صورت رسمی، نیمه رسمی یا غیر رسمی عرضه می گردند. همچنین در نام دهی می توان از عنوان دهی استفاده کرد. عنوان دهی می تواند جنبه مقام دهی (پرفسور ثمره) یا نسبت دهی (دایی جان ناپلئون) داشته باشد.

در طبقه بندی، کنش وران حکایت می توانند بر حسب رخدادی که روی می دهد، نقشی که به آن ها داده می شود یا کاری که انجام می دهند طبقه بندی شوند؛ مانند معلم، وزیر، سپهبد و صاحب دیوان. گاه نیز طبقه بندی بر حسب ارزش فرهنگی - اجتماعی که به شخص یا گروه داده شده است انجام می گیرد؛ مانند اوباشان، لوطیان، درویشان و شهداء.

در مثال های زیر از گستان این قبیل مؤلفه ها قابل بازیابی می باشند:

بوزر جمهر را رأی ملک اختیار آمد. (نام دهی) (همان: ۴۵)

طایفه اوباش محلت بدو پیوستند. (طبقه بندی) (همان: ۲۶)

ملک روی از این سخن درهم آورد. (طبقه بندی) (همان: ۱۹)

1. nomination
2. categorization

- با طایفه بزرگان به کشتی در نشست بودم. (طبقه بندی) (همان: ۴۸)
- شیادی گیسوان بافت یعنی علوی ست. (طبقه بندی / طبقه بندی) (همان: ۴۶)
- اسکندر رومی را پرسیدند دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی؟ (نام دهی) (همان: ۵۰)
- یکی از ملوک خراسان محمود سبکتکین را به خواب چنان دید ... (نام دهی) (همان: ۲۲)
- آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند. (نام دهی) (همان: ۳۷)
- ملک زوزن را خواجه ای بود کریم النفس، نیک محضر. (عنوان دهی / طبقه بندی)
- (همان: ۴۱)
- هرمز را گفتند: وزیران پدر را چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ (نام دهی / طبقه بندی)
- (همان: ۲۸)
- یکی از ملوک عجم را حکایت کنند که دست تپاول بر مال رعیت دراز کرده بود.
- (طبقه بندی) (همان: ۲۷)
- یکی از ملوک عرب، شنیدم که متعلقان دیوان را فرمود که مرسوم فلان را چندان که هست زیادت کنند. (طبقه بندی) (همان: ۴۲)

به علاوه، گونه ای خاص از طبقه بندی نیز وجود دارد که به هویت بخشی^۱ معروف است و در آن، طبقه بندی برحسب ویژگی های ذاتی و دائمی انجام می گیرد و به عاملان روایت هویت خاصی داده می شود. یکی از گونه های مؤلفه هویت بخشی، مقوله است که افراد برحسب قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی مانند جنس، مذهب، حرفه، ملیت، طبقه اجتماعی و ... تعریف شده اند و گونه دیگر هویت بخشی نسبتی است. هویت بخشی نسبتی، حالتی است که عوامل حکایت و روایت برحسب روابط خویشاوندی، دوستی یا شغلی، نمایانده می شوند؛ مانند مادر من، پسرعموی حسن و همسر لوط در «با بدان یار گشت همسر لوط». گونه دیگر، هویت بخشی ظاهری می باشد و مؤلفه ای است که در آن عناصر حکایت برحسب ویژگی های ظاهر، اندام یا عضو نمایانده می شوند؛ مانند ریشو، سیاه، بدلباس، لوچ و ... چنان که در نمونه های زیر از گلستان ملاحظه می شود:

بنی عم سلطان به منازعت خاستند (هویت دهی نسبتی) (همان: ۲۷).

... که فلان سرهنگزاده مرا دشنام مادر داده (هویت‌دهی نسبتی) (همان: ۴۷).
سیاه را در آن مدت نفس طالب بود و شهوت غالب (هویت‌دهی ظاهری) (همان: ۵۰).

نوع ارجاعی^۱

«نوع یکی از کلیات خمس ارسطوییست؛ و آن کلی‌ست که بر افراد متفق‌الحقیقه حمل شود. مثلاً چون پرسیم که احمد و پرویز چیستند؟ جواب انسان است» (خوانساری، ۱۳۵۶: ۱۸۰). البته، نوع در منطق و زبان‌شناسی زیرمقوله‌هایی هم دارد که در این جا با توجه به سطح تحلیل، به دو مورد آن اشاره می‌رود.

برای نوع ارجاعی، به استناد الگوی ون لیوون، دو زیرمقوله می‌توان متصور شد: یکی فرد ارجاعی و دیگری گروه ارجاعی. روشن است که فرد ارجاعی، صورت فردی و گروه ارجاعی طبیعت جمعی دارد. نیز، ناگفته پیداست که در اولی کارگزاران و کنش‌وران در یک گزاره خبری، حکایت یا روایت، به صورت فرد نمایانده می‌شوند و در دومی به صورت گروه. مثلاً دو واژه مسلمانان و ملت ایران، گروه ارجاعی هستند.

به این ترتیب، باید گفت که بسته به اقتضای منظور و هدف از بیان مطلب، پوشیده‌ساختن عاملان و کارگزاران کنش‌گر و کنش‌پذیر در یک ساخت را می‌توان در هیأت فرد ارجاعی یا گروه ارجاعی ذکر کرد؛ همان‌گونه که سعدی بنا به ملاحظات روایی خویش از آن بهره‌جسته است.

نمونه‌هایی از نوع ارجاعی را در دو عبارت «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و «بهایم خموشند و گویا بشر» می‌توان به دست داد. بر طبق تعریف، مشخص است که بنی آدم و بشر، نوع ارجاعی می‌باشند. در دو عبارت زیر نیز، عناصری که با زیرخط نشان داده شده‌اند، نوع ارجاعی می‌باشند و نشان از به کار گرفتن مؤلفه‌ای پوشیده دارند:

گفت: این پسر هنوز از باغ زندگی برنخورده و از ریعان جوانی تمتع نیافته. (فرد

ارجاعی) (همان: ۲۵)

چون لشکر از دو طرف روی در هم آوردند... (گروه ارجاعی) (همان: ۲۳)

تفکیک کردن^۱

این مؤلفه گفتمان مدار، یک فرد یا گروه اجتماعی را با صراحت از دیگر گروه‌ها تفکیک می‌نماید. بسیار اتفاق می‌افتد که در یک ساخت، عناصر طبقه‌بندی شده، جداسازی و تفکیک می‌شوند. چنان که سعدی می‌آورد:

ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح.
(تفکیک کردن)
(همان: ۴۲)

پیوندزدن^۲

در پیوندزدن، کارگزاران و عناصر ممکن است به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که در خصوص رخداد خاصی موضع واحدی دارند؛ هرچند ممکن است این گروه‌ها در طبقه‌های مختلف قرار داشته باشند. این پیوندزدن، زمانی روی می‌دهد که کارگزاران و عوامل روایت یا خبر، نقش مشابهی در گزاره و پاره‌گفت ارائه شده دارا باشند و به صورت معطوف به یکدیگر آورده شوند. برای مثال در عبارات زیر، سپاه و رعیت و درویش و غنی از جایگاه نقشی یکسانی برخوردارند:

فلان قلعه را به دولت خداوند گشادیم و دشمنان اسیر آمدند و سپاه و رعیت آن طرف
جملگی مطیع فرمان گشتند.
(همان: ۲۹)

درویش و غنی بنده این خاک درند
آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند
(همان: ۲۹)

گلستان و الگوی ون لیوون

امری که در خصوص گلستان سعدی غیرقابل انکار می‌نماید، آن است که در پس‌پشت لایه‌های روایی و صورت‌های روایی حکایات و همچنین در شکل‌پذیری آن‌ها، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤلف نقش به‌سزایی داشته است. شواهد منتهی به این ادعا را می‌توان در تقسیم‌بندی باب‌ها، شخصیت‌های مطرح در هر روایت، پیام‌گزاران داستان، نوع گفتگوهای حادث میان عناصر حکایت‌ها، درون مایه و پیام‌های

1. differentiation
2. association

هر متن بازجست. در همین رابطه متینی (۱۳۷۵) و سوپرات من (۱۳۸۴) با ارایهٔ تعبیری از این موضوع، معتقدند که گلستان هم بازتاب اندیشه‌های اجتماعی شخص مؤلف و هم بازخوردی از چارچوب‌های فرهنگی، طبقات، نحله‌های تفکری و ساختار ارتباطات اجتماعی عصر و زمانه مؤلف است.

با همهٔ این تفاسیر و تفاسیل، این نکتهٔ ویژه در خصوص گلستان را نباید نادیده گرفت که شکل‌گیری و تصنیف گلستان در ارتباط با ساخت‌های هژمونیک نبوده است و آن‌گونه که گفتمان‌شناسی انتقادی به آن معتقد است، با انگیزهٔ فراهم آوردن پوششی زبانی بر لایه‌های سلطه و قدرت نیز پدید نیامده است؛ بلکه پس از شکل‌گیری گلستان بوده است که گفتمان‌هایی از آن چون گفتمان قضا و قدری، قناعت‌پیشگی یا درویش‌مسلمی از طرف نهادهای قدرت، فرهنگ و دانش در راستای نهادینه کردن هژمونی، القای معانی ایدئولوژیک و توجیه رویکردهای اجتماعی‌شان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

از همین‌رو، نویسندگان این مقاله بر سر آنند که تنها با تکیه بر کارکرد زبانی مؤلفه‌های مطرح شده در الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (۱۹۹۶)، و اجتناب از افتادن به ورطهٔ تحلیل‌های اجتماعی موضوعه در بطن گفتمان‌شناسی انتقادی، دست به جستاری زبان‌شناختی در ساخت گفتمانی گلستان سعدی بزنند؛ تا از این رهگذر نشان دهند که چگونه ساختارهای زبان‌شناختی و چارچوب‌های زبانی، منجر به خلق و پدیدآیی محصولی در زبان و ادب می‌شوند که علاوه بر آحاد یک جامعهٔ زبانی، از طرف مجامع وابسته به فرهنگ، قدرت و آموزش نیز مورد استناد و بهره‌وری قرار می‌گیرد؟

ساخت‌های گفتمان‌مدار گلستان سعدی

باید گفت که در تحلیل انتقادی گفتمان، ساخت‌ها به دو دسته ساخت‌های گفتمان‌مدار و ساخت‌های غیرگفتمان‌مدار (به اصطلاح بی‌گناه) تقسیم می‌شوند. طبق تعریف، ساخت‌های گفتمان‌مدار بخشی از متن هستند که تغییر در آن‌ها، تغییر در معنا و منظور متن را به همراه خواهد داشت. البته، به نظر نویسندگان هیچ ساختی در یک متن، بی‌گناه و بی‌نقش نیست؛ بلکه برخی ساختارها بر اساس نیت و منظور مؤلف به شکلی به کار می‌روند که به سمت پیام صریح آمده در متن سوق می‌دهند و برخی

ساختارها به شکلی به هم می‌پیوندند که پیام را به شکل نهفته و در ورای خود شکل دهند.

بر همین اساس، در استخراج ساختارهای گفتمان مدار گلستان سعدی بر مبنای تقسیم‌بندی که نخستین بار در این پژوهش عرضه شده است و قابلیت تعمیم به دیگر متون ادبی-روایی را نیز دارد، دو گونه ساخت گفتمان مدار قائل شدیم: ۱- ساخت‌های گفتمان مدار روایی و ۲- ساخت‌های گفتمان مدار پیام‌گزار.

۱- ساخت‌های گفتمان مدار روایی

ساخت‌هایی هستند که مخاطب را به پیام رهنمون می‌سازند و اسکلت‌بندی روایت را تشکیل می‌دهند. در این ساخت‌ها مشخصه‌های زمان، مکان و شخص دستوری بسیار به چشم می‌خورد و با استناد به نظر بنونیست (۱۹۷۱) در بحث قلمروهای گفتمان و تاریخ، این ساخت‌ها بر مبنای کلیت «او»، «آن‌جا»، «آن زمان دیگر» شکل می‌گیرند و اصولاً غیراستنادی هستند؛ همانند آن‌چه در ساخت‌های آغازین حکایت سی و دوم از باب اول آمده است:

وزرای نوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند و هریک از ایشان دگرگونه رأیی همی زدند. (سعدی، ۱۳۸۲: ۴۵)

۲- ساخت‌های گفتمان مدار پیام‌گزار

این ساخت‌ها هدف و پیام اصلی متن و منظور مؤلف یا گوینده را در خود دارند. این ساخت‌ها در میان ساختارهای گفتمان مدار روایی پیچیده می‌شوند و به صورت پراکنده در متن لانه‌دارند، معمولاً فارغ از جنس، زمان، مکان و شخص دستوری ارائه می‌گردند، اغلب استنادی می‌باشند و قابلیت بیان به صورت جملات قصار در موقعیت‌های مختلف، توسط افراد مختلف و خارج از متن اصلی برای منظوره‌های دیگر را نیز دارند. برای مثال در بند اول حکایت سوم از باب نخست چنین آمده است:

ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوب‌روی، باری پدر به کراهت و استحقار در او نظر می‌کرد. پسر به فراست استبصار به جای آورد و گفت: ای پدر! کوتاه خردمند به که نادان بلند. نه هرچه به قامت مهتر به قیمت بهتر. (همان: ۲۲)

که دو جمله آخر، یعنی: کوتاه خردمند به که نادان بلند و نه هرچه به قامت مهتر به قیمت بهتر، در زمره ساخت گفتمان مدار پیام‌گزار و جملات دیگر در زمره ساخت گفتمان مدار روایی می‌گنجند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از مطالعه دقیق متن، فهم کامل سیر روایی و دریافت ارتباطات حاکم بر اجزای متن، نخست ساخت‌های گفتمان مدار روایی و پیام‌گزار، فارغ از ابیات، که در حوزه نظم‌اند نه نثر [هرچند این الگو قابلیت به کار گرفته شدن در نظم و حتی شعر را دارد]، مشخص و تفکیک می‌گردند. سپس، با عنایت به الگوی تحلیل، یعنی همان الگوی ون لیوون (۱۹۹۶)، مؤلفه‌های گفتمان مدار هر ساخت را استخراج و بازنمایی می‌نماییم.

در این بخش، با توجه به مجالی که این مقال برای ما فراهم می‌آورد، متنی (حکایت دوم: ۲۲-۲۳) از حکایت‌های باب نخست گلستان سعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا از این طریق شیوه اعمال شده در مطالعه گفتمانی باب نخست و به کارگیری الگوی مورد نظر در آن، که در نهایت نویسندگان را به نتیجه‌گیری از بحث رهنمون شده است، نشان داده شود. البته باید گفت که یک عنصر زبانی در متن، گاه زیر مقوله بیش از یک مؤلفه گفتمان مدار قرار می‌گیرد و هرگاه یک عنصر واحد که تحت یک مقوله گفتمان مدار خاص در ساختی مشخص شده باشد، در ساخت‌های دنباله نیز به همان ترتیب ظاهر شود؛ تنها نخستین مرتبه ظهور آن در نظر گرفته می‌شود. همچنین، باید به خاطر داشت که تمام مؤلفه‌ها الزاماً در ساخت‌های یک متن قابل بازیابی نیستند.

الف) ساخت‌های گفتمان مدار روایی

- ۱- ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر.
- ۲- پدرش به کراحت و استحقار در وی نظرمی کرد.
- ۳- پسر به فراست استبصار دریافت.
- ۴- ارکان دولت پسندیدند.
- ۵- شنیدم که ملک را در آن قرب دشمنی صعب روی نمود.
- ۶- چون لشکر از دو طرف روی در هم آوردند.
- ۷- بر سپاه دشمن زد و تنی چند مردان کاری بینداخت.

- ۸- آورده‌اند که سپاه دشمن بسیار بود و اینان اندک.
 - ۹- جماعتی آهنگ گریز کردند.
 - ۱۰- سواران را به گفتن او تهور زیادت گشت.
 - ۱۱- شنیدم که هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند.
 - ۱۲- برادرانش حسد بردند و زهر در طعامش کردند.
 - ۱۳- خواهر از غرفه بدید و دریچه برهم زد.
- (ب) ساخت‌های گفتمان‌مدار پیام‌گزار
- ۱- کوتاه خردمند به که نادان بلند.
 - ۲- نه هرکه به قامت مهتر به قیمت بهتر.
 - ۳- ای مردان بکشید یا جامه زنان بپوشید.
 - ۴- محال است که هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان بگیرند.
 - ۵- ده درویش بر گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی ننگجند.

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار متن

حذف

در این متن، سعدی با به‌کارگرفتن «شنیدم» در ساخت‌های ۱- الف، ۵- الف، ۱۱- الف و «آورده‌اند» در ساخت ۸- ب، که بنا به گفته باطنی (۱۳۸۵) مجهول معنایی می‌باشد، دست به پنهان‌سازی زده‌است؛ تا در عین این‌که پدیدآورنده خبر می‌باشد، با پنهان‌ساختن و محو منبع اصلی خبر، خود را از مظان خبرگزار واقعه بودن، که پذیرش مسؤولیت صدق و کذب آن را به‌همراه دارد، دورداشته و تنها نقش روایی برای گزاره خبری خود قایل شود. درحقیقت، برای مخاطب معلوم نمی‌شود که نقل حکایت از چه منبعی است.

نامشخص‌سازی

همان‌گونه که دریافته می‌شود، مؤلف گلستان با سودبردن از پساوند نامشخص‌ساز «ی» در ساخت‌های ۱- الف و ۵- الف و افزودن آن به کلمات «ملک‌زاده» و «دشمن»، همچنین بهره‌جستن از ضمیر مبهم «هرکه» در ۲- ب و دو لفظ مبهم و غیر ارجاعی

«چندتن» در ۷- الف و «جماعت» در ۹- الف، که هر دو با پساوند نامشخص ساز «-ی» نیز ترکیب شده‌اند؛ کاراکتر اصلی و نقش‌دار و برخی دیگر عوامل کنشی در این حکایت را ناشناخته و گمنام باقی می‌گذارد. به‌علاوه، با آوردن عبارات اشاره‌ای^۱ از قبیل «آن قرب» در ۵- الف و «آن روز» در ۱۱- الف، مکان و زمان رخداد جنگ در حکایت مزبور را مبهم می‌سازد و دست به نامشخص‌سازی زمانی و مکانی می‌زند.

طبقه‌بندی

متن مورد نظر با احتراز از نام‌دهی، معرفی مستقیم یا ادای توضیح در خصوص اشخاص عامل در پی‌رفت حکایت، ایشان را در قالب گونه‌های مختلف مؤلفه طبقه‌بندی، ارائه می‌کند. این‌گونه است که در ۱- الف، ۴- الف، ۵- الف، ۱۰- الف، ۱۱- الف، مشاهده می‌کنیم که شخصیت‌هایی از ماجرا، بی‌بیان داشت هیچ توضیح یا معرفی‌سازی، و تنها براساس طبقه‌بندی اجتماعی و ارزشی و تعامل نقشی این طبقات در شکل‌گیری روند حکایت، به ترتیب با واژگان «ملک‌زاده»، «ارکان دولت»، «مَلِک»، «سواران» و «دشمن»، ارائه گشته‌اند. همچنین است به‌کارگیری «درویش» و «پادشاه» در ساخت پیام‌گزار ۵- ب. به‌علاوه، دیگر عناصر نقش‌مند حکایت یعنی «پدرش» در ۲- الف، «برادرانش» در ۱۲- الف و «خواهر» در ۱۳- الف، با بهره‌گیری از هویت‌دهی نسبتی که گونه‌ای طبقه‌بندی‌ست، بیان داشته شده‌اند.

نوع ارجاعی

دقت در ساخت ۳- الف و ۳- ب حاکی از آن است که سعدی با بهره‌گرفتن از لفظ «پسر» و «مردان» که زیرمقوله نوع ارجاعی می‌باشند، هم در پوشیده نگه‌داشتن هویت شخصیت اصلی حکایت موفق عمل کرده و هم در جلوگیری از اطناب سخن و معرفی جنگجویان همراهی‌کننده ملک‌زاده (پسر).

تفکیک کردن

در ساخت پیام‌گزار ۱- ب، ملک‌زاده که تحت عنوان کلی «کوتاه خردمند» جای می‌گیرد از گروه برادران که «بلند نادان» بر ایشان نیز دلالت دارد، جداسازی شده است. همچنین در ۴- ب «هنرمندان» به‌عنوان گروهی از افراد با مشخصه صاحب‌هنر

بودن، از دیگر افراد و اقشار که فاقد این مشخصه هستند و «بی‌هنران» خوانده شده‌اند، به‌صراحت تفکیک گردیده‌اند. البته ملک‌زاده و برادرانش در حکایت مورد نظر نیز می‌توانند به ترتیب مدلول هنرمندان و بی‌هنران واقع شوند و به این ترتیب، از یکدیگر متمایز گردند.

بر اساس تجزیه و تحلیل این حکایت، مشخص می‌شود که هیچ یک از مؤلفه‌های صراحت، جز دو مورد تفکیک‌پذیری در ساخت‌های گفتمان‌مدار پیام‌گزار، به‌چشم‌نمی‌خورد و این مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی هستند که از بسامد بالایی برخوردارند و متن را در معرض ۹۲٪ راز‌گونه‌گی قرار داده‌اند؛ راز‌گونه‌گی‌ای که متن را به‌نحوی سبک - ویژه می‌سازد.

این راز‌گونه‌گی و بسامد بالای مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر پوشیدگی، بیان‌گر عدم درگیرساختن گفته‌آب (گفته‌خوان) حکایت با بافت عاملی، زمانی و مکانی از طرف گفته‌پرداز (سعدی) می‌باشد و مؤید این گفتار متینی است که «[سعدی] چنان‌که در داستان‌نویسی معمول است و به شیوه داستان‌نویسان، صحنه‌پردازی نمی‌کند و در همه حکایت‌ها به خلق شخص یا اشخاص داستان نمی‌پردازد» (متینی، ۱۳۷۵: ۲۴۸).

مورد دیگری که از تحلیل برونه گفتمانی و درونه روایی این متن و لحاظ‌کردن دسته‌بندی انجام‌شده براساس الگوی مزبور، برآورد می‌شود، محوری بودن ساخت‌های گفتمان‌مدار پیام‌گزار متن، هم‌سو با قصد و نیت مؤلف گلستان، در ورود به این عرصه از گفته‌پرداز می‌باشد؛ و به‌استناد نظر شمیسا مبنی بر آن که «قسمت اعظم حکایات، چه منشور (گلستان) و چه (منظوم)، جنبه تعلیمی دارند» و «طرح داستان [در حکایت] جنبه ثانوی دارد و هدف اصلی اخذ و بیان نتیجه است»؛ می‌توان آن را علت عدم پرداختن صریح سعدی به شخصیت‌پردازی و صحنه‌آرایی در آرایه متن دانست (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

میزان راز‌گونه‌گی^۱

گفته شد که عاملان، کنش‌گران و کنش‌پذیران روایت در ساخت‌های گفتمان‌مدار روایی و ساخت‌های گفتمان‌مدار پیام‌گزار، برخی با صراحت^۲ بیشتر و بعضی به‌صورت

1. mystification rate
2. explicitness

پوشیده یا ضمنی^۱ نمایانده می‌شوند.

مطالعه ساخت‌های گفتمان‌مدار باب نخست گلستان، اعم از روایی و پیام‌گزار، و شمارش ارجاعات پوشیده و صریح آمده در آن باب بر مبنای مؤلفه‌های الگوی ون لیوون و محاسبه آن‌ها در فرمول میزان رازگونگی (از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی) مشخص ساخت که باب اول گلستان، «در سیرت پادشاهان»، دارای سطح معناداری از رازگونگی، درصدی به میزان ۸۷/۷۶، است و این به سبب بهره‌جستن سعدی از مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی در تألیف این اثر گران‌سنگ است.

البته، با توجه به ملاحظات سبک‌شناسی و جاری‌بودن سبک واحدی در سراسر گلستان، این نتیجه قابل تعمیم به کل گلستان نیز هست و می‌توان این به‌کارگیری مؤلفه‌های پوشیده را به‌عنوان مشخصه سبکی و تمایزدهنده گلستان در درون ساختار کلان گفتمان روایی قلمداد کرد. [شاید در تحقیقی فراگیرتر بتوان این پوشیدگی را مشخصه ریخت‌شناختی حکایت برشمرد].

جدول ۱: بسامد مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده در باب اول و میزان رازگونگی

میزان رازگونگی	مؤلفه‌های گفتمان‌مدار										تعداد حکایت
	نوع ارجاعی		طبقه‌بندی		نامشخص‌سازی		منفعل‌سازی		حذف		
	ف	ف.	ف	ف.	ف	ف.	ف	ف.	ف	ف.	
۸۷/۷۶	۴/۲۵	۸	۳۶/۱۷	۶۸	۴۴/۶۸	۸۴	۱/۰۶	۲	۶/۹۱	۱۳	۴۰

مجموع ارجاعات پوشیده $\times 100$

میزان رازگونگی :

کل ارجاعات پوشیده و صریح

نتیجه‌گیری

توجه به ساخت گفتمانی متون می‌تواند در شناخت، درک و تفسیر هرچه بهتر متن،

1. implicitness

از جمله متون ادبی و داستانی، بسیار مفید و کارگشا باشد. همچنین، بررسی چگونگی توزیع ساخت‌های گفتمان‌مدار در سطح جمله و متن و تحلیل میزان صراحت و پوشیدگی مؤلفه‌های به‌کار گرفته شده توسط مؤلف در بیان مفاهیم، می‌تواند به شاخص کردن یا متمایز ساختن ساختار نگارشی متن بیانجامد؛ و از این رو، شاخصی نوین در سبک‌شناسی انواع ادبی به‌شمار آورده شود.

این‌گونه است که تجزیه و تحلیل و بررسی عناصر زبانی حاضر در ساخت‌های گفتمان‌مدار روایی و پیام‌گزار حاضر در باب نخست گلستان سعدی با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون (۱۹۹۶) و تعمیم آن به دیگر باب‌ها، با توجه به یک‌دستی ساختار کتاب گلستان، اهل تحقیق را به این امر رهنمون می‌شود که مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر پوشیدگی در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر صراحت از بسامد بالایی برخوردار است و پدیدآورنده گلستان، در یک خلاقیت سبکی، با بهره‌جستن از مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر پوشیدگی، دست به بافت‌زدایی مکانی، تاریخی، سیاسی زده است؛ تا ضمن متمایز ساختن متن گلستان از بسیاری متون، از درگیر ساختن مخاطب خود با نام افراد، مکان‌ها و زمان تاریخی وقوع حکایات و روایات دور سازد. همچنین، وی با اتکا به این‌گونه مؤلفه‌ها در سبک نگارشی خود، از نزدیک شدن به شیوه وقایع نگاری روایی که به نحوی سبب ایجاد محدودیت در کاربرد مصالح زبانی می‌شود و بالقوه جانب‌دارانه گشتن را نیز در خود دارد، پرهیز کرده و به‌این‌شکل اثر خود را از گرفتار گشتن به دام تعیین صدق و کذب گزاره‌های روایی آمده در حکایات رهانیده است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سعدی در گلستان، پیام خود را در عین روشن بودن، به زبان ویژه خود و با مددجستن از مؤلفه‌های زبان‌شناختی مبتنی بر پوشیدگی، که می‌توان از آن به مختصه سبکی تمایزدهنده حکایت در گلستان یاد کرد، به‌شکلی رازگونه (از منظر زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان نه عرفان و ادبیات) بیان داشته‌است. سعدی با بافت‌زدایی کردن و پوشیده ساختن عوامل کارگزار و کنش‌وران حکایات، پیام خود را از زبان دیگران برجسته کرده است و توانسته سخن خود را به‌عنوان عاملی فرهنگی - اجتماعی فارغ از زمان، برای تمامی عصرها و نسل‌ها جاودان سازد.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵) تحلیل انتقادی گفتمان، تهران، علمی و فرهنگی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- پنیکوک، الستر (۱۳۷۸) «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر»، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۵۷.
- جهانگیری، نادر (۱۳۷۸) زبان: بازتاب زمان، فرهنگ، اندیشه، تهران، آگاه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲) مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ دوم، تهران، سمت.
- حسنلی، کاووس (۱۳۸۰) سعدی آتش‌زبان: مجموعه مقاله‌های برگزیده، شیراز، هفت اورنگ.
- خوانساری، محمد (۱۳۵۶) فرهنگ اصطلاحات منطقی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶) زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، چاپ دوم، تهران، سمت.
- رفیعی، سعید (۱۳۸۷) زبان‌شناسی دریچه‌ای بر دریافت ماهیت ادبیات، تهران، کانون ادبیات ایران.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله (قرن هفتم) (۱۳۸۲) گلستان، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ هفدهم، تهران، ققنوس.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.
- سوپرات من (۱۳۸۴) نگرش اجتماعی سعدی در گلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۹) «سیری در گلستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲۳، شماره سوم و چهارم، شماره مسلسل ۹۰-۹۱.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵) تجزیه و تحلیل نشانه - معنا شناختی گفتمان، تهران، سمت.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶) «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه - معناشناسی»، مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۰۶-۱۱۹.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) انواع ادبی، چاپ دوم، تهران، فردوسی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) گفتمان و جامعه، تهران، نی.
- متینی، جلال (۱۳۷۵) «اشخاص داستان در گلستان»، مجموعه مقالاتی درباره زندگی و شعر

سعدی، تهران، امیرکبیر.

ون دانیك، تئون، ای (۱۳۸۲) مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳) گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵) ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران، هرمس.

- Benveniste, E.(1971), Problems in General Linguistics, translated by Mary Elizabeth Meek, Coral Gables, FLA: University of Miami Press, pp. 9-208.
- Brown, G. & Yule, G.(1983). Discourse Analysis, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fairclough, N. (1989), Language and Power, London: Longman
- Fairclough, N. & Wodak, R.(1997), Critical Discourse Analysis, In, T.A.V. (Ed.), Discourse as Social Interaction: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction. Vol.2. London: Sage Publication.
- Harris, Z.(1952), Discourse Analysis, In Language, 28: 1-130.
- Schiffrin, D(1994), Approaches to Discourse, Oxford and Cambridge: Blackwell.
- Stubbs, M.(1983), Discourse Analysis, Chicago: University of Chicago Press.
- Tanen, D.(1989), Talking Voices: Repetition, Dialog and Imaginary in Conversational Discourse, Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Dijk, T.A.(1985), Introduction: discourse as a new cross-discipline, In T.A.V. (Ed.), Handbook of Discourse Analysis, vol.1: Disciplines of Discourse. New York: Academic Press, 1-10.
- Van Dijk, T.A.(1996), Discourse, power and access, In Caldas-Coulthard, C.R., & Coulthard, M. (Eds.), Texts and Practice: Reading in CDA, London: Routhledge.
- Van leeuwen, T.A.(1996), The Representation of Social Actors, In Caldas Coulthard, C.R., & Coulthard, M. (Eds.), Texts and Practice: Reading in CDA, London: Routhledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی